



التوسيق  
بن الن  
كتاب خلاصة  
درود استن عام تقويم الیف خلا  
دودمان مصطفوی نقادہ خاندان مرشد  
جامع الفضائل و الکمالات صاحب سنیف  
والفلم معدن الجود والکرم بندکان اجل اکرم  
آقای ہاشم شاہ ایدہ اللہ و تعالیٰ  
در بندر محمودہ بمبئی پریو  
طبع آرکسترکریڈ  
فی شہر صفہ  
۱۳۱۳ھ

پس از ابراز مراتب مراسم حمد الهی و اظهار ارادت و استعجاب  
 شای حضرت سالت پناهی و نثار تحیات و اقیات و صلوات  
 و افراست بر روان پرفروش سید اوصیاء امیر المؤمنین و سایر  
 ائمه طاهریین سلام الله علیهم اجمعین چنین گوید ما ششم این  
 نورالدین ابن علی شاه ابن الدعوباقا خان محمد حسن الحسینی طاب  
 الله ثراهیم و جعل الجنة مثویهم که این وجیزه ایست در دسترس  
 علم تقوییم که من بنده بعد از استطلاع بر آن عباراتی و افسیه  
 و مضامینی کافیه محض سهولت استقامت و تقویم و آسان

استقامت

استعلام و تعلم اخلاء روحانی و اصدقای ایمانی در این اوراق  
چند پرشته تحریر در آوردم و مقتضای مضمون بصحت مقرون  
غرض نقشی است که با باز ماندن یادگار گذاشتم تا عندالاشغاف  
بدعای خسیری یاد و شادم فرمایند امید آنکه چون از نظر غنا  
اثر بندگان غزه ناصیه سیادت و قوه با صره سعادت  
سلیل آل طه و سلسله و سلاله دودمان ائمه طاهرین  
صلوات الله علیهم اجمعین نور صدقه شرافت و اقبال و نور صیقل  
گرامت و اجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و  
وزنیت بخش سر پر مجت و حشمت نواب مستجاب اجل  
اکرم امجد اسعد انجم خدام خداوندکاری آقای سلطان  
محمد شاه اوام الله بقاه و شاه و جوه خداه بگذرد انشا الله  
از راه مراسم خمر وانه و عواطف ملوکانه مستحسن و مقبول افتد

و بر گاه عبارت و مطلق را محمول بر خطا بینند بذیل احسان  
 خوب پوشند فان الا انسان محل الخطاء و التسيان و موهوم  
 کردانیدم آنرا بخلاصه پاششی و مشتمل بر کتفویم و در  
 صفحه و یک خانه و من باشد الاستعانة و عليه التوكل اما  
 تقدیر محتویست بر چهار ورق و ورق اول بدانکه عناصر اربع  
 و افلاک نهمه بر روی و مانند پیا از توی بر توی هم اند باین  
 قسم که سطح محدب بر کرده تا س سطح مقعر کرده فون است  
 بدین ترتیب اول کرده خاک است که منضم است با کرده  
 آب و در ثمت از آن منظم است در آب و یک ثمت  
 خارج است که آنرا ارض بابر خوانند که منقسم میشود بچند  
 قسم قسم اول ارض قاره است و آن قسم وسیع است  
 زمین است که دارای ممالک متشکله است و قارات شش است

چهار از آنها در نصف شرقی کره واقع است و آن  
 اروپا و آسیا و افریقا و استرلیا است و دو دیگر  
 در نصف غربی کره واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است  
 قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیعی از قاره است  
 که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و هند  
 و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات  
 آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است  
 که از سه جهت آب بر او محاط است و از یک جهت منصل  
 بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از کوه  
 یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مری باشد  
 قسم ششم انفیالان است و آن جزئی از زمین است  
 که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا محسوق است و آن



قطعه زمین تنگی است که میان دو دور یا محصور شده باشد  
قسم هشتم جبل است در آن جزئی از قشر زمین است که از  
سطح آن مرتفع است پس اگر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا  
حصبه یا تل گویند و در هر جا که کوهها بیکدیگر متصل باشند  
و بمسافت بعیده امتداد داشته باشند آن را سلسله الجبال  
گویند و لامحالہ میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اگر  
کوچک باشد آنرا شعبه گویند و اگر وسعت داشته باشد آنرا  
وادی نامند و اگر تنگ باشد میان سنگهای سختی که از دو  
جانب قائمند آنرا مضیق گویند قسم نهم سهل است و آن  
زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اگر کوچک باشد  
و از چشمها سیراب شود آنرا مرج گویند و هر گاه وسیع  
باشد و از آب باران سیراب شود و گیاه در آن روئیده

باشد و درخت نداشته باشد از آن بقوه نامند و اگر یک  
 زار باشد و نباتات در آن روئیده نباشد بادیه و صحرا  
 خوانند و گاهی در صحرا با قطعات زمینی یافت شود  
 که آب باران از اطراف در آن جاریست و این واسطه با  
 نما باشد از روضه میگویند که اگر آب نهر یا چشمه در آن جاری  
 باشد و درختهای بسیار داشته باشد از آن غوطه نامند قسم  
 دهم جبل نارا است که آنرا ابلغان گویند و آن گوهی است  
 که در اوقات معتدله آتش دو دو خاکستر و سنگهای  
 آب شده و معدنی که از آنجا از اطرافش ریزش کند و  
 پس از برودت منجمد گردد و ورق و دُم در طول و عرض  
 بلاد است طول بلد عبارت است از بعد آن از نقطه  
 مغرب پس هر چه بلد دورتر باشد از نقطه مغرب طولش زیاده

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بعد بلد از خط استوا  
 واقع است در تحت خط معدل النهار که در دو نقطه با دایره  
 نصف النهار و خطی که افق متقاطع است پس خط استوا  
 واقع است در وسط کره ارض و ابتدای آن از نقطه مشرق  
 اعتدالی است و منتهی است بنقطه مغرب اعتدالی طول  
 آن تقریباً ثلث دایره افق است که محیط است کره ارض  
 نه حقیقاً چنانچه نزد اهل هند سه میرهن است و دایره  
 افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه  
 گویند و هر درجه تقریباً عبارت است از میرهن دو و فرسنگ  
 پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است و بنا بر آن  
 در برهان یونانیستین طرف شمالی خط استوا معروفست  
 و سمت جنوبش محروب و مشتمل بر اودیه و چند بلد است و نزدیک آن



امر را بر عکس دانستند و ما بجهت سهیل طول و عرض بعضی  
از معاریف بلاد را در این جدول بیان کردیم

الاسماعی	مکه	مدینه	مشهد	بغداد	همدان	قم	شیراز	یزد	شام	گوند	کرمان	بادکوب	اسرند	سجاریا
الطول	عزس	عذک	عب	ف	مح	نم	محر	فوح	عطل	سول	صب	فذل	صلل	صول
العرض	کام	لزد	لب	که	بج	که	لو	کط	کول	بدر	لج	نه	لال	لو
الاسماعی	حلب	صفینا	جش	بصره	الکوفه	لسن	کشمیر	سینا	سامرا	کرمات	استراباد	رومیه	تخریت	بحرین
الطول	عب	نوم	رما	قد	لظه	ند	مح	ما	سول	عطا	مح	فظلا	نه	عک
العرض	له	نیکز		لح	سز	بم	له	لان	لهد	لدل	لون	باه	لدل	کر

و در جدول طول و عرض گاه باشد که دو حرف نوشته شده  
حرف اول علامت درجه و دوم علامت دقیقه است مثل  
مح م در تحت شیراز یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج  
دقیقه و باین قاعده طولیه و عرضیه معلوم شد که هر بلدی  
طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن بود و در طلوع

میکند و هلال دیرتر میسپناید و هر بلدی که عرضش کمتر از  
 میل کلی باشد چون جزیره که در خط استوا واقع است ظل  
 مستطیلین شمس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی  
 ورق سوم در تجدید اقلیم سیم بدانکه نامی ربع مسکون را  
 عرض بر هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض  
 کرده اند بسندی از مغرب و مستوی مشرق و بین الخطین را  
 اقلیمی نامیده اند اقلیم اول انجا را سالی دو ربع و دو خریف  
 و دو شتا و دو صیف است روز هر فصلی اکثر یک قرار دو روز  
 ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم اطول ایامش  
 سیزده ساعت اقلیم دوم عرض سبده آن بیست و  
 دو بیت و هفت دقیقه عرض وسطش بیست و چهار درجه و  
 کسری اطول ایامش سیزده ساعت و نیم اقلیم سوم

عرض مبداء آن بیست و هفت درجه و نیم عرض و سطحش سی  
 درجه و ثلث ا طول ایامش چهارده ساعت اقلیم  
 چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض و سطحش  
 سی و شش درجه و ا طول ایام چهارده ساعت و نیم  
 اقلیم پنجم عرض ابتداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار  
 دقیقه و عرض و سطحش چهل و یک درجه و ربع و ا طول ایام پانزده  
 ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل درجه  
 و بیست دقیقه و عرض و سطحش چهل و پنج درجه و ا طول ایام  
 پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل  
 و هفت درجه و دو ا زده دقیقه و عرض و سطحش چهل و هشت  
 درجه ا طول ایامش شانزده ساعت است  
 ورق چهارم در ذکر بقیة کرات است چون خفیت

کره خاک و آب معلوم شد باید داشت که فوق آن دو کره  
 کره هواست و فوق آن کره آتش است و فوق آن افلاک  
 ثوابت فلک اول فلک قمر است و دوم فلک عطارد  
 سوم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل  
 هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج  
 نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اطلس گویند  
 و همین فلک است که فوق او خالی است از خلا و ملا و بان  
 مستهی کرد و جهات گویند و لهذا از احوال و الجهات نیز  
 گویند و در هر یک از آن افلاک سبعة غیر از هر یک از آن  
 سیارات سبعة به ترتیب مذکور که کوی نیست و جمیع کواکب  
 محسوسه و غیر محسوسه غیر از سیارات سبعة که در فلک هشتم  
 و فلک نهم و در هیچ کوی نیست و آن کواکب سبعة را سیارات

خوانند و اسامی آنها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است

قمر است و عطارد و زهره	شمس و مریخ مشتری و زحل
------------------------	------------------------

و بفارسی قمر ماه و عطارد و زهره را ماه سپید و شمس را  
 آفتاب مریخ را بهرام و مشتری را برحیس و زحل را کیوان  
 خوانند و سایر جمع کواکب از سیارات و غیره از مغرب است  
 بمشرق و فلک قمر یک دوره را سپر کند در بیت و هفت  
 روز و ثلثی و عطارد و زهره قریب بحال و شمس بحال تمام و  
 مریخ بحال دو ماه و نیم و مشتری دو اژده سال و زحل سه  
 سال و ستارگان ثوابت که در فلک البروج اند در بیت چهارم  
 هزار سال و کسری و فلک الافلاک که حادث می جمیع افلاک است  
 در بیت چهار ساعت یک دوره را سپر کند و میران بر خلاف  
 سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمیع افلاک ثمانین بار

که محاط او بند قهرا بجرکت معکوره سیر دهد در همان مدت  
و تشبیه کرده اند سیر سیاره سبعة و سایر کواکب را بفلک  
خود بر آسمانی که در گردش باشد بطرف راست و مورچه  
بروی آن شک بطرف چپ بود صفحه اول مشتمل است بر  
جدول جدول اول بدانکه پنجمین دوره فلک هشتم را بر  
دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را برچی نامیده اند  
و اسامی بروج و ترتیب آنها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سلطان باشد
سند میزان و عقرب فوس جدی دلوه شو

دور فارسی آنها را بدین اسامی خوانند بره و کادود و سپر و خر  
و شیر و خوشه و ترازد و کژدم و کمان و بزغال و دول و ماهی  
و درجه تیر بروج باین اسامی آن است که هر برجی مشتمل است

از کبر

برخ کوکب

چندی که بخلوط فرضیه چون یکدیگر متصل شوند آن صورت  
 حاصل کرده اند بدین جهت آنها را بدین اسم خوانند  
 جدول دوم بیاید دانست که هر برجی از دو از ده برج  
 مذکور را اهل این فن برسی قسمت تقسیم کرده اند و هر قسمتی را  
 درجه خوانند و هر درجه را شصت حصه کرده اند و هر حصه را  
 دقیقه گویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه  
 نامند پس تمام دوره منطقه البروج سیصد و شصت درجه  
 و تمام درجات بیست و یک هزار شصت و هفتاد و آفتاب تمام  
 دوره را در بحال سیر کند و ما دامیکه در سه برج اقل که حمل  
 و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسر برابهار خوانند و سه برج دوم  
 را تابستان و سوم را پاییز و چهارم را زمستان و روز اول  
 تحویل آفتاب را به برج حمل نوروز است و شب روز

مساوی و هر یک دو از ده ساعت باشند پس در هر روز  
 یک دقیقه زیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جزا که آن روز  
 اطول ایام باشد و شانزده ساعت در اقلیم هفتم میرسد  
 چنانچه گذشت و از اول سرطان همان مقدار از روز کم و در  
 شب افزوده گردد تا آخر سنبله در روز اول میزان مانند ابتدا  
 حمل و روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب میافزاید  
 تا آخر قوس و شب اول جدی اطول لیالی است که در اقلیم  
 اول چهارده ساعت در اقلیم هفتم شانزده ساعت میرسد  
 مثل اول سرطان بالنسبه به اطول ایام و از چهارده ساعت  
 نه اطول ایام و نه اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اول ایام  
 و لیالی تمام سه مساویست چنانچه سابقا مذکور داشتیم  
 و اطول لیالی را شب یکه گویند و شب نهمی است و از روز



اول جدی همان مقدار از شب کم و بر روز افزوده می شود تا آخر  
 حوت پس شب روز اول حمل و میزان مساوی باشند  
 و روز اول سرطان و شب اول جدی مقدار یکدیگر باشند  
 و شمس در هر یک از برج حمل و ثور سی و یک در جوزا سی و دو  
 روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مندرج است

که بغاری کفازند

خوب جوزا سی و دو سی و یک است	حمل دثور و شیر با پس و پیش
و لو میزان و حوت و عقرب	بیت دثور و قوس و جدی کم پیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدار است یومی و لهذا  
 چون شمس بدو نقطه اول حمل و میزان رسد شب روز در  
 آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال ربیعی  
 و خریفی گویند و چون بدو نقطه اول جدی و سرطان رسد شب روز

مختلف کردند و این دو نقطه را دو نقطه انقلاب صغیری و شومی  
 گویند جدول سوم بدانکه چهار برج از این بروج دو اورد  
 گانه متقلب اند که شمس در هر یک از اینها به اعتدال طبیعی در  
 قوت تاثیر نیست و آن حمل و سرطان و میزان و  
 جدی است و چهار برج ثابت اند که ثور و اسد و عقرب  
 و دلو باشد که قوت شمس در اینها بعکس سابق است  
 و چهار برج دیگر را ذو جدین خوانند که جامع جهتین اند  
 آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است هر یک از ستار  
 سبعه را از بروج خانه معین کرده اند باین طریق که گفته اند  
 برج اسد خانه شمس است و برج سرطان خانه قمر و این دو  
 گوکب را نیزین گویند پنج ستاره دیگر را که خمر منجره گویند  
 هر یک را دو خانه داده اند بموجب این بیت

قوس و حوت است مشرب بر الم	حمل و عقرب است باهرم
سر زحل را است جدی دلو مفاک	ثور و میزان چه خانه زهره است
خانه آفتاب شبر مدام	تیر و جوزا و خوشه سرطان
<p>جدول چهارم بدانکه هر یک از کواکب سیاره را محلی است چون در آن محل واقع شوند در قوت فعل و شدت تاثیر باشند و این مناسبست کوبند فلان سیاره در شرف است و شرف آفتاب در درجه نوزدهم برج حمل و شرف ماه در درجه سیم برج ثور است و شرف زحل در درجه بیست و یکم برج میزان و شرف مشتری در درجه هفتم برج کرم و شرف مریخ در درجه بیست و پنجم برج جدی و شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد در درجه پانزدهم برج قوس است و این بیت حاوی است</p>	

تمام آنچه را که گفته اند

فلوکا بیج حطک نصیب  
هیاگز و چیه راج سنج

توضیح آنکه فلوکا فاوا اشاره بشرف و لام اشاره بزحل

و واد برج میزان و کاف الف بیت یکم درجه است پنج

یا اشاره بشتری و جیم برج سرطان باد و عا و بهیم

درجه است حطک فاوا اشاره به برج طاء برج جدی

کاف عا و بیت دهم درجه است نصیب سین

علامت شمس صاد علامت صفر که برج حمل باشد یا و ط

نوزدهم درجه است هیاگز باء علامت نهم یا و ف

علامت برج حوت کاف زاء علامت بیت دهم درجه است

و چیه وال نشانه عطارد و جیم علامت برج سرطان یا و باء

پانزدهم درجه است راج راء علامت قرالف علامت

برج ثور حیم درجه شوم است بیج سین علامت راس  
 باء برج جوزا حیم نهم درجه است جدول نهم در نظر  
 است مخفی نماید که نظرات فمر را با کواکب در تقویم در صفحه  
 فمری ارباب تقویم پیشکارند و آن بر چند قسم است اول  
 مقارنات است که دو کواکب یک درجه از یک برج باشند و  
 مقارنات شیرین را بجز آنکه اهل نجوم شمس را مذکور و فمر را مونس  
 دانسته اند اجتماع گویند دوم تدبیس است که کواکبی بدرجه  
 برجی رسد که از آن <sup>بسط</sup> تا کواکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است  
 شخصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منطقه است  
 ستم ترسع است که کواکب در درجه برجی باشد که از آن  
 کواکب تا کواکب دیگر در ایشان نود درجه باشد چهارم تثلث است  
 که فاصله بین کواکبین یکصد و بیست درجه باشد که ثلث دوره است

کواکب

پنجم مقابله است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله  
 باشد که خط محوری توان کشید ما بین آن دو کوکب مقابله  
 نیرین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است  
 که عبارت است از مدت شمس درجه تحت الشعاع  
 حقیقی که قمر و شمس اجتماع دارند در یک مقام و دو ازرده درجه  
 قبل از حقیقی و دو ازرده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت  
 تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است  
 از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند  
 تا شد درجه طول کشد چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع  
 شود و اگر چه خروج الشعاع از جمله نظرات است نسبت لکن چون  
 در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا مختص اعلام  
 بر رفع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

نیز باین علامت می نویسند صح هفتم نیزه است و آن  
 عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل  
 که شرف شمس است هشتم هبوط است که قمر برسد به نقطه  
 مقابل شرف خود که درجه سوم برج عقرب باشد زیرا که  
 شرف آن در سوم درجه برج ثور است و مابین نقطه تبین حدود  
 هشتاد درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر  
 از کتاب هیچ کاری مناسب نیست نهم و بال است  
 که قمر برسد به برجی که نقطه مقابل برجی است که خانه اوست و  
 بدانند شد سابقا که خانه قمر برج سرطان است پس خانه  
 و بالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است  
 از اینکه قمر بدرجه برجی برسد که آن درجه در آنوقت به نهایت  
 ارتفاع و بلندی فلک واقع شده و اینوقت مناسب است

از برای همه کارها و مشاغل بازدهم حقیقت است  
 و آن عبارت است از اینکه گوکب برسد بدرجه برجی که در  
 هستی نقطه مقابل درجه برجی است که اوج همان گوکب بود  
 در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه  
 عارض میشود قمر را بالنسبه شمس چون نظرات را ذکر  
 نمودیم و معلوم شد اقسام آنها مع کیفیتها حال بیاید و نیست  
 که قمر جرم کشف صیقلی است و از مقابل آفتاب کسب نور  
 نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی اگر بعضی  
 ششصد برابر تخفیف کرده اند و نیز گوی است همیشه قریب  
 یک نیمه آن از مواج اشش با شمس منیر بود و قریب نیمه دیگر  
 ظلمانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف زمین است  
 محاذی تقاطعی که ماه هستیم و از ضمه هر سه نمایان نیست و این



حالتر محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریباً دو از ده  
 درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستطبی ظاهر  
 شود آنرا هلال خوانند و چون بمقابل آفتاب رسد تمام آن نصف  
 مستطبی موابه مایشود و آن را بدر گویند و کم کم مرفی از نصف کمتر  
 شود تا وقتیکه باز با جماع رسد و از آن نصف هیچ جز  
 نمایان نباشد و تمام نصف مظلم موابه مایشود و محاق بحالت  
 اولی عود کنند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقده رخس  
 و ذنب واقع شود قمر باین حسی با صره و آفتاب طایل شود و در  
 آفتاب پو شانند و آن حالت را کوف شمس خوانند پس هرگاه  
 را اگر بگیلوه خود مسنور سازد آنرا کوف جزئی خوانند و اگر مرفی  
 باشد مقید کنند بوق الارض و الا بر تحت الارض و هرگاه تمام  
 جرم شمس را مسنور سازد آنرا کوف کلی فوق الارض یا تحت الارض